

یکی دیگر از رازهای تخت جمشید

کشف شکل و چگونگی درفش شاهنشاهی هخامنشی

بیجی ذکاء

داستان از اینقرار است که برای نویسنده، ضمن مطالعه و تحقیق در اطراف مطالب و مباحث فوق، بامساعدت‌های مقام ریاست کل هنرهای زیبای کشور، امکاناتی پیش آمد که توانست دو سفر چند روزه به تخت جمشید انجام داده سنگ نگاره‌ها و بناهای آنرا از نزدیک بدقت مورد بررسی و مطالعه قرار دهد. در ضمن این بررسیها و مطالعه کتابهای مربوط به این موضوع خوشبختانه موفق شد از راز مهمی در زمینه چگونگی درفش شاهنشاهی هخامنشی پرده بردارد، و مدرك متقن و محکم دیگری بر سایر مدارك این موضوع بیفزاید، اینك بسیار مفتخر و شادمانست که این موضوع را برای نخستین بار در مجله هنر و مردم مورد بحث قرار داده بعالم تاریخ و باستانشناسی ایران عرضه میدارد.

درباره درفشهای دوره هخامنشی، اطلاعات ما تا کنون، منحصر به نوشته‌ها و اشارات تاریخ‌نویسان یونانی بوده است. از آن جمله گزنفون (۴۲۷ - ۳۵۵ قبل از میلاد) در کورش‌نامه (کتاب ۸ - فصل ۵)، در مورد درفشهای زمان کورش بزرگ نوشته است که: «هریک از چادرهای فرماندهان برای شناختن آنها، درفش مخصوص دارد و چنانکه خدمتگاران با هوش خانه‌های شهرنشینان بسیار و مخصوصاً سرشناسان را میشناسند، کارکنان کورش هم چادرها و درفشهای سرداران را میشناختند و اگر کورش کسی را میخواست خدمه‌اش ناچار نبودند در جستجوی چادراو برآیند بلکه یکسره از کوتاهترین راه به چادراو میرفتند». باز در جای دیگر نوشته: «هزدرسته از گروهان درفشی داشت که بدست اسکوفور (Skeuphor) بود».

از جمله موضوعهای دلکش و شیرین مربوط به تاریخ و باستانشناسی و هنر ایران تحقیق در پیرامون درفشهای دوره‌های تاریخی و مطالعه خصوصیات و تحولات آنهاست. درباره درفشهای ایران در دوره‌های گوناگون با اینکه چندین رساله و گفتار سودمند از طرف دانشمندان مبرز و فضیلا سرشناس مانند: لوی (Levy)، یوستی (Justi)، اسکارمان (O. Mann) زاره (Sarre) بارتولومه (Bartholomae)، آرتور کریستینسن (A. Christensen) فیلیس اکرم (Ph. Ackerman) احمد کسروی، مجتبی مینوی، سعید نفیسی، حمید نیرنوری، دکتر ذبیح‌الله صفا و رومانفسکی نوشته و چاپ شده است، هنوز در گفتگو باز و جای سخن باقی است.

نویسنده این گفتار نیز بنا به وظیفه‌یی که در سه سال اخیر در کمیسیون نظام جشنهای دوهزاروپانصد ساله بنیاد شاهنشاهی ایران بنماینده‌گی هنرهای زیبای کشور بعهده داشته و دارد در ضمن بررسی و تحقیق در پیرامون البسه و اسلحه و درفشهای دوره‌های تاریخی ایران به موضوعی برخورد که خوشبختانه منجر بکشف راز مهمی درباره شکل و چگونگی درفش شاهنشاهی هخامنشی گردید. و ناگفته نباید گذاشت که استعمال کلمات «راز» و «کشف» در این گفتار از آن لحاظ است که تا کنون هیچ‌یک از دانشمندان و نویسندگان مذکور در فوق و دیگر باستانشناسان - حتی پروفیسور اشمیت باستانشناس معروف که دقیق‌ترین و مفصل‌ترین مطالعات را در پیرامون ساختمانها و نقوش تخت جمشید انجام داده است - از آن اطلاع نداشته، در نوشته‌ها و کتابهای خود ذکری بمیان نیاورده‌اند.



ش ۱ - مدال زرین با نقش شاهین
شهر گشوده از دوره هخامنشیان
(سده پنجم پیش از میلاد)
موزه بریتانیا

در داستان جنگ کورش کوچک و برادرش اردشیر دوم هخامنشی (۳۶۱-۴۰۴ ق.م) که خود گزنفون نیز در جزو سپاهیان مزدور یونانی کورش بوده چنین مینویسد: «روی تپه باندازه‌ی سوار بود که یونانیها نتوانستند بدانند در آنجا چه میشود ولی همین اندازه ملتفت شدند که درفش شاهنشاه شاهینی بود زرین با بالهای گشوده که بر نوک نیزه‌ی قرار گرفته بود».

کورتیوس روفوس (Kurtius Rufus) که در نخستین سده میلادی میزیسته در اسکندرنامه‌اش (III, ۳ و ۱۶) هنگام گفتگو از داستان جنگ داریوش سوم و اسکندر مینویسد: «نخست در پیشاپیش سپاه ایران آتشدان نمودار شد و از پی آن مغان سرود گویان وارد شدند پشت سر آنان ۳۶۵ جوان با جامه‌های ارغوانی و پشت سر آنان گردونه مقدس که اسبهای سفید آنرا میکشیدند، گردونه باتندیسه‌های ایزدان که از زر ساخته شده بود، و یوغ به گوهر زینت یافته بود همچنین تندیس دیگر که نماینده نیاگان بود در آن میدرخشید و میان آن شاهین شهر گشوده زرین برافراشته بودند».

بدینسان گرچه از اشاره‌های این تاریخ نویسان دانسته

هرودوت نیز در این مورد مطالبی نظیر نوشته‌های گزنفون در کتاب خود آورده، ولی هیچیک از آنان درباره شکل و نقش و چگونگی آنها توضیحی نداده است. همچنین از نوشته‌های این تاریخ نویسان پیدا است که گذشته از درفشهای مخصوص فرماندهان و سرداران لشکر، شاهنشاهان نیز یک درفش مخصوص بخود و مقام سلطنت داشته‌اند که همواره هنگام جلوس بر اورنگ شاهنشاهی و حرکت در میان لشکر و سپاهیان، در پشت سر آنان برافراشته میشده است.

گزنفون در کورش‌نامه (کتاب ۷ - فصل ۱) در داستان لشکرکشی کورش به بابل درباره این درفش مینویسد: «کورش به آنها (سربازان) سفارش کرد که چشم به درفش داشته با گامهای شمرده حرکت کنند، درفش کورش شاهینی بود زرین با بالهای گشاده که بر نیزه بلندی برافراشته بودند». و بعد افزوده: «درفش پادشاهان ایران هنوز هم بدین گونه است».

(ش ۱)

باز هم در کتاب دیگرش بنام لشکرکشی (آنا بازیس)

پرتاب شده و قسمتی از کماندانان او نیز که شبیه کماندانه‌های منقوش در تخت جمشید است پیداست. سرباز ایرانی با اینکه بر زمین افتاده بنا بر وظیفه سربازی هنوز چوب درفش را رها نکرده درفش را همچنان برپا نگاه داشته است سرباز یونانی که در بالای سراو ایستاده آماده است ضربتی دیگر با شمشیر خود بر او فرود آورد.

در حاشیه ظرف بخط یونانی نوشته است که «دورس (Dours) این را کشیده» و چنانکه از موضوع آن پیداست یادگار زمان جنگهای ایران و یونان است. آنچه در این تصویر مورد توجه ماست شکل و نقش درفش سرباز ایرانی است که عبارت است از مربع یا مستطیلی که از پارچه یا چیز دیگر که دو وتر آنرا به چهار مثلث تقسیم کرده است و مثلثهایی که دو بدو از رأس باهم مماسند هم رنگ هستند یعنی از چهار مثلث دو تایی مقابل سفید و دو دیگر سیاه رنگ است. این مربع از پشت بخوبی پامیل درفش نصب شده و گویا دارای دو وجه یا صورت بوده و پشت و روی درفش را بیک شکل مینمایانده است و در این تصویر گوشه‌یی از قسمت پشت درفش که کنده شده از زیر پیداست.

میشود که درفش مخصوص شاهنشاهان هخامنشی دارای نقش یا شکل شاهین شهر گشوده‌یی بوده که بر سرنیزه نصب میشده است، ولی از شکل و چگونگی خود درفش و اینکه آیا نقش شکل شاهین بر روی پوست یا پارچه یا چیز دیگر قرار می‌گرفته یا خود مستقلاً بصورت مجسمه بر سرنیزه نصب میشده است مطلبی بدست نمی‌آید. اما اگر درباره شکل و چگونگی درفش شاهنشاهان هخامنشی تاریخ نویسان یونانی مهر سکوت بر لب زده و اطلاعاتی در آن باره بدست نمی‌دهند از سوی دیگر خوشبختانه دو مدرک و اثر باستانی یکی از یونان و دیگری

در ایران نقص را جبران می‌کنند. مدرک نخستین جامی است گلی ساخت یونان که اینک لوور پاریس محفوظ است. (ش ۲)

در داخل این جام تصویر پیکار یک تن سرباز سنگین یونانی با درفش‌دار لشکر ایران نقاشی شده و موضوع چنانکه نمودار است از یک فکر حماسی و انتقام جویانه‌یی نشأت گرفته است. در تصویر این جام درفش‌دار لشکر ایران که جامه مادی پوشیده است بر اثر ضربه‌ای که از شمشیر سرباز یونانی خورده به رو بر زمین افتاده و سپر یا کمانش بسویی



ش ۲ - جام گلی یونانی با تصویر سرباز سنگین اسلحه یونانی و درفش‌دار ایرانی (موزه لوور)



ش ۳ - موزائیک از پمپئی که جنگ داریوش سوم و اسکندر مقدونی را در ایسوس نشان میدهد (موزه ناپل)

اما آنچه از نوشته و تصویر در این مورد یاد کردیم همه خارج از کشور ایران و متکی به اطلاعات غیر ایرانی بود و تاکنون مدرکی که مربوط به زمان هخامنشیان و از خود ایران باشد از طرف محققان و دانشمندان باستان‌شناسی ارائه نشده است. خوشبختانه نویسنده این گفتار چنانکه در آغاز مطلب نوشت بر اثر دقت و ممارست فراوان و بررسی دقیق در نقوش تخت جمشید و سایر آثار درموزه ایران باستان، توانست شکل درفش شاهنشاهان هخامنشی را که اتفاقاً مؤید اقوال و نقوش مذکور در فوق میباشد کشف کند.

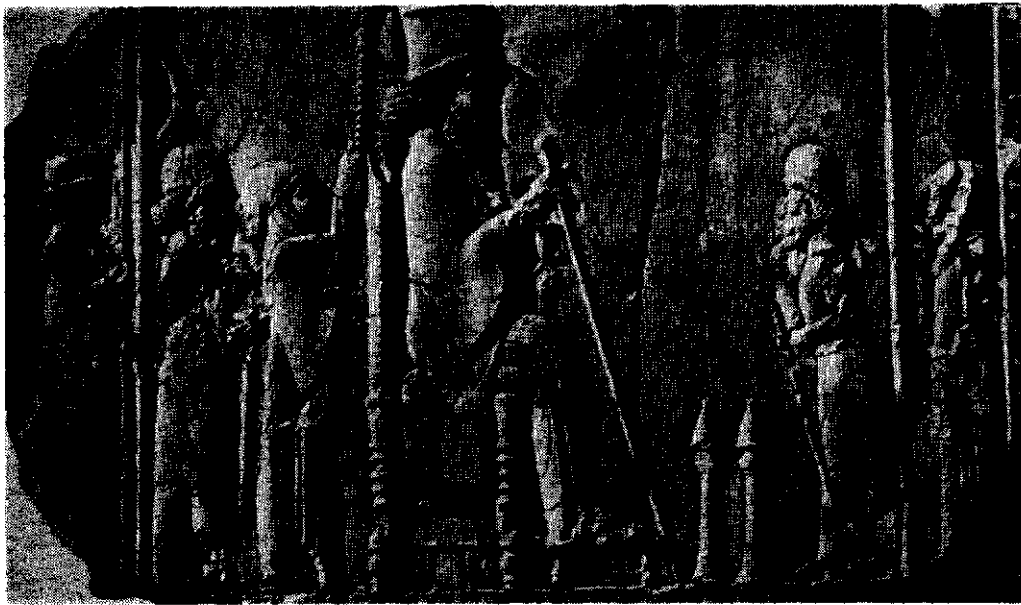
بیگمان بیشتری از خوانندگان گرامی که با آثار موجود در تخت جمشید و نقوش آن آشنائی دارند میدانند که نقش برجسته بارگاه داریوش بزرگ که در آن یکی از بزرگان ماد را بحضور پذیرفته و گزارش او را میشنود - چهاربار در بالای نقش برجسته دیواره در گاهیه‌های تالار صدستون شماره (۵۴) (تالار تخت) و دوبار بقطع بزرگتر در خزانه تخت جمشید (ش ۶) تکرار شده است. از مکرر بودن این نقش برجسته پیداست که موضوع آن اشاره به یک واقعه مهم تاریخی است که هم‌مبادرت به مجاری آن شده و هم در جاهای مختلف تکرار شده است.

دومین مدرک و اثر باستانی درباره شکل و چگونگی درفش شاهنشاهان هخامنشی، موزائیک رنگینی است که در کف تالاری در (کاسا دل فائونو) واقع در شهر پمپئی ایتالیا که در سال ۷۹ میلادی بر اثر آتش‌فشانی کوه وزوو در زیر خاک و خاکستر مدفون شده بود بدست آمده است (ش ۳).

این تابلو موزائیک که اینک درموزه ملی ناپل محفوظ است منظره جنگ اسکندر مقدونی و داریوش سوم را در ایسوس نشان میدهد.

در این تصویر نیز درفش شاهنشاه هخامنشی (که متأسفانه قسمتی از موزائیکهای آن ریخته است) بصورت صفحه مربعی نشان داده شده که بر سر نیزه که پیکان آن از پشت پیداست نصب شده است. درفش دارای حاشیه‌ای است برنگ سرخ‌مایلی بقهوه‌بی که شاید دراصل بنفش یا آبی و ارغوانی بوده است و در وسط آن نقش شاهین زربینی ترسیم یا دوخته شده است.

تشابه شکل درفش در این دومدرک باستانی و تطبیق نقش وسط درفش موزائیک پمپئی با نوشته‌های تاریخ‌نویسان یونانی در این مورد ما را تاجدودی مطمئن میسازد که درفش شاهنشاهان هخامنشی جز چنین شکل و نقشی نداشته است.



ش ۴ - بارگاه داریوش از درگاهی
لار صدستون تخت جمشید



ش ۵ - بارگاه داریوش از درگاهی
های تالار صدستون تخت جمشید



ش ۶ - نقش برجسته بارگاه
داریوش ، از خزانه تخت جمشید



ش ۸

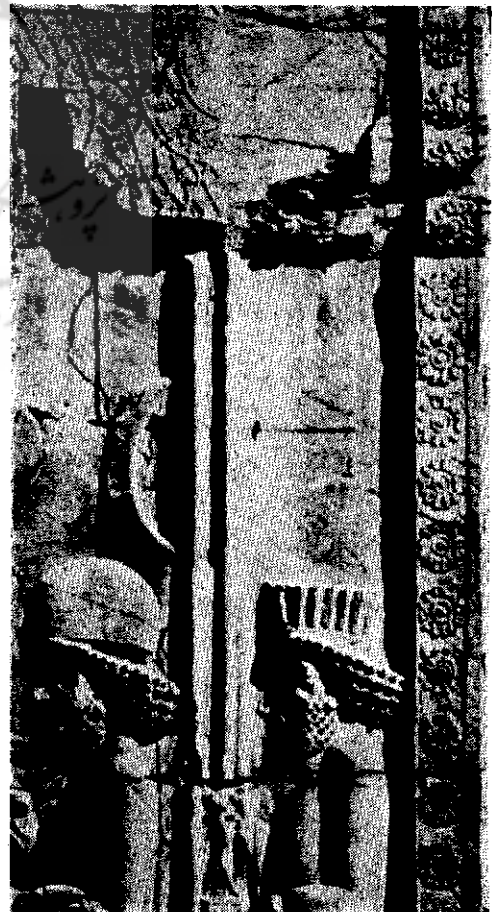


ش ۷

این نقش برجسته‌ها طرز جلوس شاهنشاه هخامنشی را بر اورنگ پادشاهی و تشکیل مجلس‌بار و مراسم مربوط به آنرا دقیقاً نمایش می‌دهد. صرف‌نظر از شرح جزئیات آن اگر خوانندگان در تصاویری که از این نقش برجسته‌ها به چاپ رسیده است دقت فرمایند ملاحظه خواهند کرد که در پشت سر شاهنشاه و افراد دیگر، در خارج از سایه‌بان و سرادق سلطنتی، سربازانی با جامه پارسی (در نقش برجسته‌های تالار صدستون یکتن، در نقش برجسته‌های خزانه دوتن) نیزه بندست ایستاده‌اند. مثلاً اگر در نقش برجسته خزانه (ش ۷) امتداد بالای نیزه نخستین سرباز را به دقت و ارسی نمایم، سطح مربع برجسته‌بی را خواهیم دید که ضلع جنبی سمت چپ آن در امتداد دیرک سایه‌بان و چسبیده به آن است و قاعده آن نیزه نیزه دست سرباز را قطع کرده است، وضاحت سطح مربع از متن کار باندازه‌ایست که تولید سایه نموده است (افسوس که در قرینه این نقش خزانه که اینک در موزه ایران باستان در تهران نصب شده است این قسمت شکسته، از میان رفته است).

کسانی که در این نقوش مطالعه و بررسی کرده، مطالبی نوشته‌اند و گاه به جزئیات نیز پرداخته‌اند متأسفانه به این گوشه از نقش چنانکه باید، توجهی نکرده، بطور سطحی از آن

ش ۹



دیده نمیشود و دانسته نیست تزیینات خاشیه و نقش متن داخلی پرده درفش چگونه بوده است ولی اگر بدانیم که اغلب نقوش برجسته و در دیوار تخت جمشید هنگام آبادانی رنگین و رنگ کاری شده بود و نقش و نگار و جزئیات و تزیینات آنها بوسیله رنگهای گوناگون نمایانده میشده است، آنگاه میتوانیم گمان بریم که در این درفش نیز جزئیات و نقوش آن بوسیله رنگ نشان داده شده بوده که بمرور دهور رنگها ریخته و از آن جز سطحی صاف چیزی برجای نمانده است.

نویسنده گفتار بر آن است که صفحه لاجورد مربع شکلی که در سال ۱۳۲۷ در کاخ آپادانای تخت جمشید بدست آمده است (ش ۱۰) و در داخل آن نقش شاهین بال و چنگال گشوده‌ی کنده شده و خاشیه آن با مثلثهائی برنگ‌های سبز و سفید و قرمز تزیین شده است، نمونه کوچکی از درفش شاهنشاهی هخامنشیان است، آنچه این نظر را تأیید میکند، گذشته از نقوش آن که مطابق اشاره‌های تاریخ‌نویسان و سایر نقوش هخامنشی میباشد وجود دوسوراخ در بالا و پائین آن است که احتمال میرود برای نصب در دیوار بوده و نیزه و سر نیزه‌ی مناسب با قطع آن نیز

در گذشته‌اند، و اگر هم مانند پروفیسور اشمیت دقتی بکار برده‌اند موضوع را بطور صحیح دریافته و آنرا نقشی مشکوک نامیده‌اند. حال با توجه به نقوش یونانی و رومی که در بالا راجع به آنها گفتگو کردیم اگر مجدداً در پیرامون این گوشه از نقش برجسته‌ها عمیقاً بررسی نمائیم خواهیم دریافت، میله‌ی که در دست سربازان مزبور قرار دارد جز چوب یا میله درفش مربع شکلی نمی‌باشد و این سربازان نیز جز درفش‌دارانی که درفش شاهنشاهی را در پشت سر داریوش نگاه داشته‌اند کس دیگری نمی‌باشند.

در نقش برجسته‌های تالار صدستون (یا تالار تخت) در صفحه مربع یا مستطیل درفش بوسیله خطی گود یا با برجستگی نموده شده (ش ۹ و ۸) و نیز پشت درفش می‌باشد که امتداد میله درفش در آن نمایان است نشان داده، در صورتیکه در نقش برجسته خزانه، چنانکه گفتیم یکی درفش بیشتر بوده و روی صفحه یا پرده را نمایانده‌اند. در این نقش برجسته‌ها در روی میله درفش متأسفانه جز یا صفحه مربع ساده و بدون نقش و تزیین اضافی چیزی



ش ۱۰ - صفحه لاجورد مربع (۱۳۵×۱۳۵) با نقش عقاب که در سال ۱۳۲۷ در کاخ ۴۳ ستون تخت جمشید کشف شده است (موزه ایران باستان)



ش ۱۱ - سکه ۳ درهمی سیمین از بغداد یکم سده سوم پیش از میلاد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 دانشگاه جامع علوم انسانی

از این پادشاهان که احتمال می‌رود نیاکان ساسانیان بوده‌اند وارد شیر بابکان آخرین آنها بوده که در ۲۲۶ میلادی شاهنشاهی ایران رسیده است مقداری سکه‌های سیمین بدست آمده که در روی آنها نقش درفش چهارگوشی بسیار شبیه به درفش هخامنشیان دیده می‌شود چیزی که هست در این دوره نقش داخل درفش از شاهین به کوب چهارپری که در فواصل پره‌های آن چهارقرص مدور قرار گرفته تغییر یافته و نیز چهارآویز روپانی با گویهای کروی از آن آویخته شده است (ش ۱۱). و همچنین در یکی از سکه‌ها که متعلق به داریوش اول (؟) از همین سلسله می‌باشد و تاریخ آنرا بین ۱۵۰ تا ۱۰۰ پیش از میلاد تعیین کرده‌اند (ش ۱۲)، در بالای درفش هیکل

در پشتش قرار می‌گرفته است و شاید بتوان تصور کرد که این کاشی مربوط به مجلسی نظیر مجالس فوق، منتهی از کاشی لعابی رنگین بوده که اینک از آنها جز این صفحه لاجوردی اثری باقی نمانده است.

مدارک مربوط به باستانشناسی که گفتگو از آنها در این گفتار بیجاست نشان می‌دهد که این گونه درفش‌ها چنانکه پیش از هخامنشیان در ایران معمول بوده، پس از آنان نیز از میان نرفته در دربار شاهان محلی فارس یعنی «فره‌تهدار»ها که از ۲۰۰ پیش از میلاد تا ۲۱۰ میلادی میان سلسله‌های هخامنشی و ساسانی یعنی همزمان با دوره‌های سلوکی و اشکانی در سرزمین فارس پادشاهی کوچکی داشته‌اند معمول بوده است.

نیمرخ شاهین بال و پر بستہ بی را نصب کرده اند که احتمال دارد بازمانده نقش شاهین درفش هخامنشیان است. همچنین دلایل محکمی هست که شکل و نقش درفش هخامنشیان که توسط جانشینان اسکندر از ایرانیان اقتباس شده و در میان رومیان معمول گردیده بود سپس بوسیله رومیان میان سایر ملل اروپا نشر و رواج گرفته است چنانکه علامت دولت های پروس و اتریش و لهستان و فرانسه و روسیه تزاری با اندکی اختلاف درست همان نقش درفش هخامنشی میباشد.

از سوی دیگر مدارک تاریخی نشان میدهد که درفش شاهان محلی فارس عیناً در دوره ساسانیان نیز معمول بوده و درفش کاویانی ساسانیان با توصیفات که فردوسی و مورخین اسلامی از آن کرده اند جز این درفش نبوده است.

یکی از دلایل وجود این نوع درفش در دوره ساسانی درفش است در نقش برجسته شاهپور در تنگ چوگان که در یکی از مجالس آن یکی از هدیه آورندگان (که رومی است) درفش مربع شکلی در دست دارد که شبیه درفش هخامنشیان و فرته دارها و درفش کاویانی است (ش ۱۳). چون شرح جزئیات درفش کاویانی دوره ساسانی باعث تولید کلام میگردد اینک از آن صرف نظر نموده بحث در پیرامون درفشهای دوره اشکانی و دوره ساسانی را به وقت دیگر میگذاریم.



ش ۱۲ - سکه ۳ دره می سیمین از داریوش یکم (۴) از ۱۵۰ - ۱۰۰ پیش از میلاد

ش ۱۳ - قسمتی از نقش برجسته شاهپور در تنگ چوگان فارس

